

دکتر کایل دانهام، ساختار و الهیات امثال، جلسه ۱

کایل دانهام و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کایل دانهام در تدریسش در مورد ساختار و الهیات امثال، جلسه ۱، حکمت ابتدایی به عنوان شکل‌گیری شخصیت است.

سلام، اسم من کایل دانهام است و امروز قرار است در مورد امثال تدریس کنم. می‌خواستم با معرفی مختصری از خودم شروع کنم. من در مدرسه الهیات باپتیست دیترویت تدریس می‌کنم.

من دانشیار عهد عتیق هستم و پیشینه من عمدتاً در ادبیات حکمت است. پایان‌نامه من در مورد کتاب ایوب بود. من در مورد امثال نیز کارهایی انجام داده‌ام.

من در حال حاضر مشغول نوشتن شرحی بر کتاب جامعه هستم و بنابراین بیشترین تمرکز من بر ادبیات حکمت کتاب مقدس بوده است و از این فرصت سپاسگزارم. اساس آنچه امروز در کتاب امثال به آن می‌پردازیم، مقاله‌ای است که اخیراً در بولتن تحقیقات کتاب مقدس منتشر کردم و عنوان آن «ساختار و الهیات در امثال، عملکرد آن به عنوان یک برنامه آموزشی برای رهبران تازه کار در اسرائیل باستان» است. استدلال من، همانطور که در طول این بحث نشان خواهم داد، این است که امثال یک برنامه درسی باستانی بود که برای کمک به جوانان بی‌تجربه در جهت پیشرفت به سطوح بالاتر بلوغ و پیچیدگی، در حالی که آرزوی رهبری اجتماعی-سیاسی در اسرائیل باستان را داشتند، طراحی شده بود.

و بنابراین، ما با هم روی این موضوع کار خواهیم کرد و این اساس مطالعه ما خواهد بود. پس، بیایید شروع کنیم. همانطور که گفتیم، من این را ساختار و الهیات در امثال سلیمان نامگذاری کرده‌ام و خواهیم دید که چگونه کتاب امثال سلیمان در بستر اسرائیل باستان برای آموزش مردان جوان، عمدتاً برای رهبری اجتماعی-سیاسی، عمل می‌کرد.

یکی از سوالاتی که اغلب در مورد کتاب امثال پرسیده می‌شود، مربوط به این است که آیا امثال با طراحی عمدی یا با الگوهای ذهنی گردآوری شده است یا خیر. در واقع، سال‌هاست که گفته می‌شود حکمت کتاب مقدس و به طور خاص امثال به عنوان یتیم در خانه کتاب مقدس شناخته می‌شود. معنای این عبارت اساساً این است که امثال به عنوان کتابی دیده می‌شد که از نظر تدوین الهیاتی چیز زیادی برای ارائه نداشت.

به عبارت دیگر، این کتاب جهت‌گیری عملی داشته، اما در واقع الهیاتی نبوده است. و اخیراً، این موضوع بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است، زیرا محققان بیشتری به این کتاب پرداخته‌اند تا ببینند آیا واقعاً چیزی برای کمک به همبستگی الهیاتی ما با کتاب مقدس دارد یا خیر. و من مطمئنم که همینطور است.

و بنابراین این اساس مطالعه امروز ما خواهد بود. یکی از محققان برجسته، مایکل فاکس است و او نقدی بر یک تک‌نگاری نوشت که این دیدگاه را مطرح می‌کرد که کتاب امثال در واقع دارای برخی الگوهای طراحی در درون کتاب است. و مایکل فاکس استدلال کرد که اینطور نیست.

در واقع، این همان چیزی است که مایکل فاکس گفته است. در 20 سال گذشته، تلاش‌های زیادی برای یافتن طرح‌ها و الگوهایی در امثال، چه در بخش‌های آن و چه در کل آن، صورت گرفته است. یک محقق ویژگی‌هایی را بررسی می‌کند که وقتی به هم متصل می‌شوند، به نظر او یک الگو را تشکیل می‌دهند.

برخی به دنبال تقسیم کل مجموعه‌ها به واحدهایی هستند، اما این کاملاً یک رویکرد محقق‌محور است. این رویکرد ادعا می‌کند الگوهای پنهانی را نشان می‌دهد که تحلیلگر ماهر و مجهز با صرف زمان زیادی برای انجام این کار می‌تواند آنها را در زیر این پیچیدگی آشکار کند. به جز خوشه‌های موضوعی پراکنده و رشته‌های ضرب‌المثل‌ها و گاهی اوقات یک شعر، هیچ الگوی قابل توجهی مانند آنچه ممکن است تفسیر را محدود کند، به طور گسترده مشاهده نشده است.

تلاش برای یافتن آنها تا جایی که نشان داده شده بیهوده است، ارزشمند است. حال، موضع مایکل فاکس آشکارا این است که امثال بدون در نظر گرفتن یک الگوی طراحی عمده گردآوری شده است. به عبارت دیگر، یک رشته‌ی سست و متصل از امثال وجود داشته است و به ویژه با نگاه به مطالب فصل‌های ۱۰ به بعد، واقعاً هیچ قصد یا ترتیب آگاهانه‌ای برای این امثال وجود ندارد.

با این حال، دیگران گفته‌اند که شاید الگوسازی آگاهانه‌تر و عمده‌تری در این کتاب وجود داشته باشد. در واقع، بسیاری زمینه‌های فرهنگ‌های شفاهی اولیه مانند اسرائیل باستان را مطالعه کرده‌اند و اظهار داشته‌اند که در انگیزه شکل‌گیری متون در آن فرهنگ‌ها، یک عنصر حیاتی الگوسازی کلامی عمده بوده است. به عبارت دیگر، آن زبانی که فرموله و تکراری، ریتمیک و عبارات کلامی بود، همه اینها عملکردی برای چیزی داشتند که والتر اونگ آن را قابلیت استفاده از حافظه نامیده است.

منظور ما از این عبارت این است که این متون به حفظ کردن و تسلط بر مطالبی کمک می‌کردند که ذهن و جهان‌بینی رهبران مشتاق، کاتبان، رهبران جامعه و نخبگان جامعه‌ای که آن فرهنگ را رهبری می‌کردند، شکل می‌داد. دیوید کار در این زمینه‌ها کارهای گسترده‌ای انجام داده است و اظهار داشته است که تعدادی از آنچه او رسانه‌های نوشتاری می‌نامد، بخشی از یک پروژه فرهنگی برای حک کردن کلمه به کلمه سنت‌های کلیدی فرهنگی و مذهبی در ذهن مردم بودند. و استدلال این است که در شکل‌گیری رهبران، این کار از طریق تسلط و حفظ کردن یک برنامه درسی اصلی از متون انجام و توسعه می‌یافت.

و من می‌خواهم استدلال کنم که کتاب «امثال» احتمالاً چنین کارکردی داشته است. به عبارت دیگر، این کتاب عمده‌ای به گونه‌ای تنظیم شده است که به حفظ کردن آن کمک کند. و فکر می‌کنم سرنخ دیدن این موضوع این واقعیت است که وقتی کتاب ساختار یافته است، شکاف‌های بین مطالب، همانطور که امروز خواهیم دید، به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که یادگیرنده را به سمت فضایل خاصی سوق دهند.

یعنی، القای فضایی مانند درستکاری، عدالت و درستکاری. و ما این را با مطالعه بخش‌های کتاب و مجموعه مطالب حکمت‌آمیز موجود در آن می‌بینیم. بنابراین، تز یا هدف من امروز این است که نشان دهم ساختار ادبی امثال، یک برنامه آموزشی را پیش می‌برد.

یعنی اینکه در مقدمه طرح کلی آن آمده و در لایه‌های ادبی هفت مجموعه حکمت بسط داده شده است. می‌خواهم بگویم که امثال سلیمان عمده‌ای هفت بخش حکمت را دسته‌بندی کرده است و این برنامه زمانی، تدوین شده که رهبر جوان بر مطالب تسلط یافته و یک جوان بی‌تجربه را به سمت این فضایل درستکاری، عدالت و درستکاری سوق داده است. و بنابراین هدف ما امروز در بررسی کتاب امثال سلیمان همین خواهد بود.

می‌خواهم بگویم که جوانان، همزمان با تسلط بر مطالب امثال، در یک پیوستار، از تصمیمات اخلاقی ابتدایی تا کاربردهای پیچیده اجتماعی، پیشرفت کردند. می‌توانید حرکت را در چندین خط سیر مختلف در کتاب امثال مشاهده کنید. یکی از آنها از محیط خانواده تا حوزه رهبری اجتماعی است.

یکی از آنها از یک محیط خانگی به محیط خدمت دربار خارجی است. من فکر می‌کنم که کتاب امثال این کار را انجام می‌دهد یا از طریق سوق دادن تدریجی فرد جوان به سمت درک بیشتر هنجارهای الهیاتی تورات به آن دست می‌یابد. به عبارت دیگر، کتاب امثال آن هنجارهای الهیاتی را به گونه‌ای عینیت می‌بخشد یا مادیت می‌بخشد که آن حقایق از طریق حافظه و تسلط بر این مطالب القا می‌شوند.

آنچه من آن را نشانه‌های یادآوری می‌نامم، در درزهای هفت مجموعه حکمت تعبیه شده‌اند. و بنابراین رهبران نوظهور بر این مطالب تسلط دارند تا تورات را به عنوان یک مقام سلطنتی حکیم تجسم بخشند. و بنابراین، من فکر می‌کنم این بهترین راه برای نزدیک شدن به کتاب است.

قبل از اینکه به بحث اصلی برسیم، کمی پیش‌زمینه ارائه می‌دهم. می‌خواهم درباره چند محقق که این نوع رویکرد را به کتاب شکل داده‌اند و طرز فکر خودم را در همین راستا شکل داده‌اند، صحبت کنم. یکی از آنها بروارد چایلدز است.

بروارد چایلدز پیشگام رویکرد کانونی است و او می‌گوید که رویکرد کانونی مستلزم آن است که مفسر متن کتاب مقدس را در شکل دریافتی آن از نزدیک بررسی کند و سپس به طور انتقادی عملکرد آن را برای جامعه ایمانی تشخیص دهد. و منظور او از این حرف این بود که به جای تلاش برای مشخص کردن تمام لایه‌های ویرایشی که در پشت یک کتاب خاص قرار دارند، هدف مطالعه ما باید شکل نهایی کتاب باشد، همانطور که از طریق جامعه ایمانی منتقل شده است و عملکرد آن را در جامعه ایمانی مشخص کند. به عبارت دیگر این کتاب به عنوان یک کتاب کانونی چه کاری را در جامعه ایمانی انجام می‌دهد، انجام می‌دهد یا به چه چیزی دست می‌یابد؟ و بنابراین، رویکرد او واقعاً مسیر زیادی را در پژوهش‌های کتاب مقدس به سمت بررسی شکل نهایی متون تغییر داد.

او شاگردی داشت که نسبتاً شناخته‌شده بود و این رویکرد را در کتاب مزامیر به کار برد. جرال ولسون این رویکرد را در مزامیر به کار برد. کاری که جرال ولسون انجام داد این بود که ایده چایلدز را گرفت و سپس آن را در متن یک کتاب مشخص پیاده کرد.

جرالد ولسون استدلال کرد که با نگاه به مزامیر، بهترین راه برای درک شکل کتاب، نگاه دقیق به درزهایی است که پنج کتاب مزامیر را به هم متصل می‌کنند. این شامل مزامیر آغازین و پایانی هر کتاب، مقدمه و نتیجه‌گیری است و از این طریق می‌توان نیت ویراستار یا تنظیم‌کننده نهایی و استراتژی ادبی که او در گردآوری کتاب داشته است را درک کرد. بنابراین، این دو بر جنبه‌های خاصی از پژوهش‌های کتاب مقدس تأثیر گذاشته‌اند.

شاید یکی از اصلاحات اخیر در این زمینه، کار جولیس استاینبرگ باشد. او چند سال پیش کتابی نوشت که در آن درباره رویکرد متعارف ساختاری، رویکرد متعارف ساختاری، صحبت می‌کند. و کاری که استاینبرگ با افزودن رویکرد ساختاری به روش چایلدز انجام می‌دهد این است که پیشنهاد می‌کند ما باید به ساختار ادبی و الگوهای طراحی کتاب‌ها نگاه کنیم.

یعنی ما نه تنها به شکل نهایی نگاه می‌کنیم، بلکه به این نیز توجه می‌کنیم که چگونه خود ساختار ادبی، آن کتاب را شکل می‌دهد و چگونه آن ساختار، عملکرد آن را در جامعه ایمانی شکل می‌دهد. حال در کتاب امثال، می‌خواهم بگویم که به این خوانش ساختاری متعارف اشاره شده و در برخی حوزه‌ها، انجام آن از ابتدا آغاز شده است، اما هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد. بنابراین، تلاش امروز من تلاشی است برای ارائه یک روش ممکن برای خوانش کتاب در امتداد خطوط ساختاری متعارف.

یعنی، به ساختار ادبی امثال نگاه کنیم و ببینیم، آیا این ساختار ادبی به درک ما از چگونگی چیدمان این بخش‌های امثال توسط ویراستار نهایی با هدفی خاص کمک می‌کند؟ یعنی، آیا یک استراتژی ویرایشی در پشت کل کتاب وجود دارد؟ می‌خواهم بگویم که وجود دارد. و در واقع، همانطور که به کتاب نگاه می‌کنیم، هفت مجموعه حکمت وجود دارد. شاید به یاد داشته باشید که بانوی حکمت در توصیف خانه‌اش در انتهای مقدمه، درباره هفت ستون حکمت صحبت می‌کند.

و در ارزیابی کتاب، فکر می‌کنم متقاعد شده‌ام که بهترین راه برای درک چیدمان آن، در امتداد این هفت مجموعه است. به عبارت دیگر، ما با یک مقدمه و یک پیشگفتار شروع می‌کنیم و سپس به چیزی که معمولاً در ادبیات به نام سلیمان ۱ شناخته می‌شود، می‌رویم. سلیمان ۱ مجموعه‌ای از این کلمات قصار است، این گفته‌ها که از فصل ۱۰ شروع می‌شوند و تا فصل ۲۲ ادامه می‌یابند. و سپس به دو بخش کوتاه‌تر به نام سخنان حکیمان، سخنان حکیمان ۱ و سخنان حکیمان ۲ می‌رویم. و در نهایت، ۲۵.۱ عنوان جدیدی به ما می‌دهد که می‌گوید، اینها امثال سلیمان هستند که مردان حرقیا از آنها کپی‌برداری کردند.

این نشان می‌دهد که کاتبان حرقیا در این مرحله از ویرایش و تنظیم کتاب مشغول به کار بوده‌اند. بنابراین این بخش معمولاً سلیمان ۲ نامیده می‌شود. این بخش ما را از فصل ۲۹ عبور می‌دهد. و سپس دو فصل پایانی را داریم که پر از حکمت‌های معماگونه و کمی دشوارتر هستند.

من مطمئنم که اینها دو محقق به نام‌های آگور و لموئیل هستند. و بنابراین، فصل‌های ۳۰ و ۳۱ این ترتیبات را به ما می‌دهند. بنابراین، با کنار هم قرار دادن همه اینها، نشان می‌دهد که هفت مجموعه حکمت وجود دارد و این هفت مجموعه خواننده را از بی‌تجربگی به بلوغ، پیچیدگی و کاربرد حکمت بیشتر سوق می‌دهد.

فراتر از این، چیزی که می‌خواستم به طور خاص هنگام انجام این مطالعه روی آن تمرکز کنم، فکر اولیه‌ای بود که داشتم، چه می‌شد اگر رویکرد جرال و ویلسون را در مورد مزامیر در پیش می‌گرفتیم و می‌گفتیم، بنابراین اگر پنج کتاب به گونه‌ای مرتب شده‌اند که مزامیر آغازین و پایانی، خواندن آن بخش‌ها را برای ما روشن می‌کنند، آیا می‌توانیم همین را در مورد درزهای امثال بگویم؟ به عبارت دیگر، اگر در واقع هفت مجموعه حکمت است، آیا سرنخ‌های خاصی در بخش‌های آغازین و پایانی آن درزها وجود دارد که ممکن است خواندن ما را روشن کند؟ و بنابراین، همانطور که آنها را مطالعه می‌کردم، ابتدا با مرتب کردن آنها به بخش‌های مختلفشان شروع کردم. و بنابراین، همانطور که به هفت مجموعه حکمت نگاه می‌کنید، می‌توانیم از آن عبور کنیم و ببینیم که جدولی وجود دارد که برخی از آن را نشان می‌دهد. و بنابراین، با صحبت در مورد حکمت شروع می‌شود، همانطور که مقدمه انجام می‌دهد، و با دعوت‌های رقیب بانوی حکمت و حماقت به پایان می‌رسد.

بنابراین، در مقدمه، خرد در مقابل حماقت قرار می‌گیرد و به طور خاص در این دو بانو، این دو زن، بانوی خرد و بانوی حماقت، تجسم می‌یابد. سپس وقتی به سلیمان ۱ می‌رسیم، همانطور که این موضوع را بررسی می‌کنیم، این موضوع را با جزئیات بیشتری خواهیم دید. در فصل ۱۰ مقدمه‌ای در مورد خرد و حماقت وجود دارد و سپس در فصل ۲۲ نتیجه‌گیری در مورد ثروت و اخلاق ارائه می‌شود.

سخنان حکیمان، مقدمه و آغاز خاص خود را دارد. این بخش، پند و اندرز، انگیزه و هدف دارد. و سخنان آغازین بخش حکیمان را با بخشی درباره حکمت، درستی و عدالت به پایان می‌رساند.

و من قصد دارم در ادامه بحث کنم که این فضایل، که در مقدمه امثال آمده‌اند، در واقع نقطه کانونی کتاب هستند. و این را در ادامه خواهیم دید. کتاب «سخنان حکیم» نیز بر عدالت تمرکز دارد و با مثالی از داستان تنبلی به پایان می‌رسد.

بنابراین دوباره، این ایده کوشش و فضیلت را القا می کند. سلیمان ۲ به کاربردهای پیچیده سلطنتی می پردازد. به عبارت دیگر، بر دربار سلطنتی تمرکز دارد.

و بنابراین، ما در آیه ۲۵ مقدمه ای بر محیط دربار سلطنتی می بینیم. و با تأکید بر نظم و انضباط، اعتماد به یهوه و درستکاری به پایان می رسد. باز هم، درستکاری یکی از سه فضیلت کلیدی کتاب، درستکاری، عدالت و درستکاری است.

و سپس با حکیمان، آگور و لموئل، به یک نتیجه گیری جالب برای کتاب می رسیم. آگور به طور خاص در طول سال ها مرا مجذوب خود کرده است. او با چیزی شروع می کند که من آن را مقدمه ای بر فروتنی و صداقت در یک معرفت شناسی خردمندانه می نامم.

به عبارت دیگر، او می فهمد که کار خرد چیزی بیش از کوشش و سخت کوشی است، و می فهمد که رازها و معماهایی وجود دارد. معماهایی وجود دارد. چیزهایی وجود دارد که فراتر از درک اوست.

و بنابراین، او رویکرد فروتنانه به خرد را تشویق می کند. و نتیجه گیری او نیز در همین راستا است. او در مورد تکبر در مقابل فروتنی در جستجوی خرد نتیجه گیری می کند و به جوینده خرد توصیه می کند که جایگاه خود را در کیهان به خاطر داشته باشد.

یعنی به یاد داشته باشید که در برابر خداوند فروتن باشید. و سپس لموئل پادشاه است. بنابراین، در آگور و لموئل، من استدلال خواهم کرد که ما یک حکیم برجسته و یک پادشاه برجسته داریم.

وقتی لموئل به پایان می رسد، کتاب به طور کامل به پایان می رسد. کتاب با آموزش پدر و مادر آغاز شد. و در پایان کتاب، پسر اکنون پادشاه است و مادر آموزش می دهد.

و صدای او از بسیاری جهات طنین انداز می شود، صدایی که در مادر پیشگفتار به طور ضمنی وجود دارد. و او خشمگین است و او را در برخی موارد نصیحت می کند. و سپس کتاب با نتیجه گیری در مورد تقوای والای زنی که از یهوه می ترسد، به پایان می رسد.

همانطور که پیشنهاد خواهم داد، فکر می کنم همسر پرهیزکاری که لموئل انتخاب می کند، مظهر بانوی خرد و شخصیت او از مقدمه فصل های اول تا نهم است. بنابراین، این یک مرور کلی از کتاب است. و ما می خواهیم با کمی تمرکز بیشتر، به برخی از جزئیات بپردازیم.

بنابراین، با نگاهی به مقدمه شروع می کنیم. مقدمه، امثال ۱: ۱-۷ است. و می خواهم بگویم که مقدمه توسط یک عنوان و یک موضوع برنامه ای شکل گرفته است. در این چارچوب، فکر می کنم ساختار مقدمه در امتداد یک تقاطع حرکت می کند، به عبارت دیگر، بر این فضایل در آیه سوم تمرکز دارد.

پس بگذارید این را بخوانم و بفهمم مقدمه چه می گوید. مقدمه ای که می خواهم پیشنهاد کنم، هدف کتاب و جایی را که کتاب قصد دارد خواننده را به آنجا ببرد، مشخص می کند. امثال سلیمان، پسر داوود، پادشاه اسرائیل، برای دانستن حکمت و اصلاح، برای فهمیدن سخنان آموزنده، برای دریافت اصلاح به منظور کسب بینش برای عدالت، انصاف و اعمال درست.

سپس یک هدف فرعی درون پرانتز برای کتاب می بینیم. به عبارت دیگر، نویسنده از فراتر از آنچه جوینده حکمت به آن دست می یابد، به آنچه کتاب ارائه می دهد، می پردازد. برای اینکه بگویم، به افراد بی تجربه

حیله‌گری، به جوانان دانش و تدبیر ارائه می‌دهد، تا آنکه خردمند گوش فرا دهد و بر بصیرت خود بیفزاید و آنکه بصیر است، پندهای هوشمندانه دریافت کند.

سپس او به آنچه جوینده حکمت برای درک یک ضرب المثل و یک لطیفه تفسیری، سخنان حکیمان و معماهای آنها به دست خواهد آورد، بازی‌گردد. ترس از یهوه آغاز دانش است، اما احمقان از حکمت و اصلاح بیزارند. مقدمه اشاره می‌کند که در کتاب رشد طولی وجود دارد.

با حرکت در امتداد زنجیره‌ای از کلمات حکمت‌آمیز، فکر می‌کنم مقدمه به ما اطلاع می‌دهد که حکمت کتاب از سادگی به پیچیدگی حرکت می‌کند. به عبارت دیگر، از یک حکمت اساسی که دوتایی است، یعنی دنیایی سیاه و سفید که در آن انواع شخصیت‌ها شرور، بدذات یا درستکار و خردمند هستند. و از آن به مطالعه‌ای پیچیده‌تر از حکمت که نیازمند نظم و دقت فکری بیشتری است، حرکت می‌کند.

به عبارت دیگر، همچنان که جوینده حکمت در این مراحل یا مراحل حرکت می‌کند، باید درکی از جهان را در خود جای دهد که امکان درک جزئیات بیشتر و درک بیشتر را فراهم کند. دانستن اینکه گاهی اوقات حتی افراد به ظاهر خوب مانند پادشاه نیز می‌توانند تصمیمات بدی بگیرند و کارهای نادرستی انجام دهند. و بنابراین، فرد خردمند باید هم از نحوه رفتار در جهان و هم از نحوه عملکرد واقعی جهان آگاه باشد.

این جنبه‌ی تاریک دنیا و حکمت است. و بنابراین، ما این را از اصطلاحاتی که استفاده می‌شوند می‌بینیم، بنابراین، برای مثال، حکمت و اصلاح در آیه‌ی دوم به سمت اصطلاحات پیچیده‌تر حکمت، حیله‌گری دانش و تدبیر حرکت می‌کند.

و سپس آنچه در ادامه می‌آید، به نظر من، کلماتی است که دلالت ضمنی بر بافت دربار سلطنتی دارند. این ضرب‌المثل و لطیفه تفسیری است. اینها حوزه‌ای هستند که به سخنان خردمندان وابسته‌اند و در نهایت به آنها می‌رسند.

این گروهی در امثال است که در طول کتاب با آنها روبرو خواهیم شد. آنها کسانی هستند که جوینده جوان حکمت باید آنها را ایده‌آل خود قرار دهد و خود را با آنها تطبیق دهد، از آنها بیاموزد و با آنها مطالعه کند. و بنابراین، گفته‌های حکیمان و معماهای آنها.

و بنابراین، به سمت پیچیدگی بیشتر حرکت می‌کند. و همه اینها با ترس از یهوه پایه‌گذاری و کنترل می‌شود. به عبارت دیگر، ترس از یهوه، شرکت را کنترل می‌کند و آن را به زمین می‌زند.

این هم نقطه شروع و هم اصل کنترل‌کننده حاکم بر کسب حکمت است. و به همین دلیل است که مقدمه با این جمله به پایان می‌رسد که ترس از یهوه آغاز دانش است، اما احمق‌ها از حکمت و اصلاح بیزارند. بنابراین، در طول سال‌ها بحث‌ها و مطالعات زیادی صورت گرفته است تا کشف شود که آیا در اسرائیل باستان مدارس وجود داشته است یا خیر.

چه اینطور باشد چه نباشد، دنیای ادبی امثال در محیط خانه و خانوادگی نزدیک جوینده‌ی حکمت آغاز می‌شود. یعنی حکمت در درجه‌ی اول با هدف شکل‌گیری شخصیت، هدایت یک فرد جوان بی‌تجربه به سمت پختگی فکری بیشتر، شخصیت‌والا، بلوغ بیشتر در تصمیم‌گیری و توانایی به کارگیری هنجارهای تورات از طریق حکمت، شکل می‌گیرد. این کتاب با معماهای فکری که حوزه‌ی فعالیت خردمندان در حال بلوغ است، به احتمال زیاد در دربار سلطنتی، به پایان می‌رسد.

بنابراین، می‌خواهم بگویم که وقتی یک جوان بر این مطالب تسلط پیدا می‌کند، وقتی مقدمه را حفظ می‌کند، به درکی از مسیری که کتاب او را به آن می‌برد، دست می‌یابد. به عبارت دیگر، کتاب به کجا می‌رود؟ چگونه سازماندهی شده است؟ به نظر من، مقدمه سرخی از ساختار ادبی و ویژگی‌های بلاغی به ما می‌دهد و اینها به عنوان کمکی برای حافظه و تسلط عمل می‌کنند.

این کتاب به جوانان بی‌تجربه اجازه داد تا با ارائه چارچوبی برای عبور موفقیت‌آمیز از خطرات و الزامات مرتبط با رهبری مدنی و مذهبی، برای پیچیدگی‌های آن آماده شوند. و بنابراین، این هدف کتاب بود می‌خواهم کمی در مورد ساختار پیشگفتار صحبت کنم، اما قبل از اینکه به آنجا برسیم، اجازه دهید چند کلمه دیگر در مورد مقدمه بگویم.

من متوجه شده‌ام که این آیات به عنوان مقدمه کتاب عمل می‌کنند و موضوع برنامه‌ای را به ما می‌دهند. و همچنین می‌خواهم اشاره کنم که بحث‌هایی در مورد چگونگی سازماندهی این موضوع وجود دارد. در واقع، بسیاری آیه اول را به بقیه مقدمه مرتبط می‌دانند.

اما فکر می‌کنم راه بهتر برای درک این موضوع این است که آن را به عنوان مقدمه‌ای مستقل برای کتاب در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، به عنوان یک عنوان عمل می‌کند و به عنوان یک موضوع برنامه‌ای به پایان می‌رسد. و بنابراین، همانطور که ما برای درک هدف کتاب، آن را بررسی می‌کنیم، واقعاً بر میانه تقاطع، یعنی فضایل درستکاری، عدالت و اعمال درستکاری تمرکز دارد.

بنابراین، استدلال من این است که وقتی جوان بر این مطالب تسلط پیدا کرد، متوجه خواهد شد که فضایل درستکاری، عدالت و درستکاری که از هنجارهای تورات هستند، پایه و اساس را برای جوان فراهم می‌کنند. زیرا او بر مطالب حکمت تسلط پیدا می‌کند. او باید درستکاری، عدالت و درستکاری را در خود پرورش دهد. اینها فضایی بودند که تورات برای پادشاه مقرر کرده بود.

در تثنیه، پادشاه می‌بایست عدالت را به نمایش می‌گذاشت و با توجه به مردم عادی اسرائیل مشخص می‌شد و بنابراین، این فضایل نشانه‌ای از رهبران اسرائیل باستان و نحوه عمل و زندگی آنها بود. بنابراین، اگر این را به عنوان دروازه‌ای به کتاب امثال بفهمیم، می‌خواهم چند دقیقه‌ای را صرف بررسی خود مقدمه به عنوان نمونه‌ای از حکمت ابتدایی کنم.

بنابراین، استدلال من این است که امثال از اشکال ساده حکمت به سمت اشکال پیچیده‌تر آن حرکت می‌کند و با حکمت ابتدایی آغاز می‌شود که بر شکل‌گیری شخصیت متمرکز است. و بنابراین، این امثال ۱:۸ تا ۹:۱۸ است. چندین ویژگی نشان می‌دهد که این حکمت، حکمت اساسی و ضروری است. به عبارت دیگر، آموزش حکمت در مقدمه از خانه آغاز می‌شود.

این کتاب با آموزش‌های ابتدایی شروع می‌شود و بر شکل‌گیری شخصیت تمرکز دارد. و اجازه دهید چند پیشنهاد برای توضیح این موضوع ارائه دهم. اول، رابطه پدر و پسر مقدمه، با زمینه‌ای خانوادگی مرتبط است که با ریشه‌های مرسوم آموزش حکمت همخوانی دارد.

یعنی پدران بنی‌اسرائیل معمولاً حرفه‌های خود را به پسرانشان منتقل می‌کردند و مسئول تربیت اجتماعی اخلاقی و مذهبی آنها بودند. صحنه خانگی در اینجا به طور ضمنی صدای مادر را نیز در خود جای داده است، که یک ویژگی غیرمعمول در حکمت خاور نزدیک باستان است، و همچنین صدای پدر بزرگ را در امثال این استراتژی بلاغی بر این پیوند بین آموزش والدین و اراده یهوه تأکید می‌کند و یادآور رژیم آموزشی تثنیه ۴ است، که در آن والدین با انتقال آنچه یهوه از طریق موسی به نسل بعدی آشکار کرده است، فرزندان خود را آموزش می‌دهند. و بنابراین، این از خانه شروع می‌شود.

دوم، مقدمه خطاب به پتی است، یعنی جوان بی تجربه‌ای که در آستانه ورود به عرصه بزرگسالی مستقل است. فریدریش اظهار می‌کند که اهمیت این شخصیت به عنوان مخاطب اصلی کتاب این است که پتی به جوانی بی‌تعهد اشاره دارد که باید با پیمایش دنیایی پر از ریسک که در آن خردمندان و نادانان هر دو برای جذب او به سمت خود تلاش می‌کنند، مسئولیت خود را بر عهده بگیرد. بنابراین، مرد جوان ساده‌لوح و شاید ذاتاً سرکش باید مسیر دشوار رسیدن به خرد را شناسایی و طی کند اگر می‌خواهد از وسوسه‌هایی که در هر دو طرف، نادانان و خردمندان که او را از مسیر منحرف می‌کنند، غالب هستند، اجتناب کند.

سوم، مقدمه به شخصیت جذاب و سالم بانو حکمت می‌پردازد. بانو حکمت حامی فعال مرد جوان در جستجوی حکمت است و در تضاد با زن بیرونی خطرناک و اغواگر قرار می‌گیرد. به عنوان شخصیت‌های ادبی، هم بانو حکمت و هم زن بیرونی به کامل‌ترین شکل در مقدمه بسط داده شده‌اند.

در آغاز تلاش مرد جوان برای کسب خرد، شخصیت و درستکاری، بانوی خرد چهار سخنرانی دارد که شامل آیه و بیش از ۳۲۵ کلمه است. او تقریباً به ۱۰٪ از کلمات متن ماسورتیک امثال سلیمان صدا می‌بخشد ۴۸. و بانوی خرد نصیحت پدر را تقویت می‌کند.

او از همان دیدگاه صحبت می‌کند و همان ارزش‌های فرهنگی را تأیید می‌کند. در پایان کتاب، همسر ایده‌آل پرهیزگار، در دغدغه‌ها و کارهای روزانه‌اش، خصایص بانوی خرد را تجسم می‌بخشد. بانوی خرد و همسر پرهیزگار، هم‌تایان مثبت و مطلوب بانوی حماقت و شاگردش، که زن اغواگر بیرونی است، هستند.

احتمالاً دومی یک زن متأهل اسرائیلی از طبقه بالا است که جذابیت فریبنده‌ای برای مخاطب جوان ارائه می‌دهد. او مظهر چیزی است که می‌توانیم آن را وسوسه‌ای جدی برای جوانان بنامیم که باید به هر قیمتی از آن اجتناب کنند. او تجسم بانوی حماقت است.

او وعده لذت‌های نامشروع و مهلکی را می‌دهد که در نهایت به جهنم منتهی می‌شوند. دلیل چهارمی که مقدمه بر شکل‌گیری شخصیت متمرکز است، به حال و هوا و ساختار گفتمان مربوط می‌شود. 10 سخنرانی و پنج میان‌پرده وجود دارد و این‌ها برنامه‌ای از آموزش‌های متری را ارائه می‌دهند که به گونه‌ای شکل گرفته و یکپارچه شده‌اند که برای حکمت پیچیده‌تر مجموعه سلیمان واحد که در فصل‌های 10 تا 22 دنبال می‌شود، آماده شوند.

من در اینجا دو مثال از این دو اسلاید از ده سخنرانی حکمت، به همراه پنج بخش فرعی دارم. اغلب این بخش‌ها شامل فراخوان بانوی حکمت یا بانوی حماقت یا نوعی فراخوان دیگر از جوانان برای دنبال کردن مسیر خاصی به سوی حکمت است. این سخنرانی‌ها چیزی را منتقل می‌کنند که می‌توانیم آن را فوریت و فوریت نصیحت پدر به پسر بالقوه خطاکارش بنامیم.

به این ترتیب، مقدمه‌ی امثال، گفته‌ها و فرمول‌های مرسوم رایج در سنت‌های حکمت خاور نزدیک باستان را منعکس می‌کند. این گفته‌ها با هدف آموزش کاتبان و مقامات جوان که اخیراً به دربار سلطنتی منصوب شده‌اند، نوشته شده‌اند. دلیل دیگری که مقدمه‌ی امثال به این شکل بر حکمت ابتدایی و شکل‌گیری شخصیت متمرکز می‌کند، تمرکز آن بر درستکاری، عدالت و درستکاری است.

در مقدمه، قبلاً اشاره کردیم که بر این فضایل تمرکز شده است و این تمرکز در مقدمه نیز ادامه دارد. به عبارت دیگر، چندین آیه در مقدمه وجود دارد که به طور خاص بر این موضوع تمرکز دارند، به ویژه در فصل دوم، آیات هشت و نه، و همچنین در فصل هشتم و آیه ۲۰. این مجموعه از فضایل، یعنی درستکاری، عدالت و درستکاری، بخش اساسی و ضروری برای تربیت رهبران آینده را تشکیل می‌دهند.

اینها فضایی بودند که برای آنها ایده آل بود تا در زندگی خود پرورش دهند. و اینها منعکس کننده هنجارهای تثبیه هستند. تثبیه به ملت دستور داد که رهبرانی داشته باشند که عدالت قانونی و اجتماعی را به عنوان بازتابی ملموس از شخصیت خدا در سرزمین اسرائیل دنبال کنند.

پادشاهان به ویژه باید ترس پارسایانه از یهوه و وفاداری به تورات را در خود پرورش می دادند تا از دام هایی که معمولاً با قدرت سلطنتی، ثروت بیش از حد، همسران و اعتبار نظامی مرتبط هستند و در مجموع منجر به غرور و ارتداد مذهبی می شوند، اجتناب کنند. تثبیه ۱۴: ۱۷ تا ۲۰ این موضوع را برای ما ترسیم می کند بنابراین، اینها راه هایی هستند که به نظر من مقدمه امثال بر حکمت اولیه و شکل گیری شخصیت تمرکز دارد. و جوان را به سمت آمادگی برای درک بیشتر از آنچه حکمت در پی دارد، سوق می دهد.

فراتر از این، متوجه شدم که این آموزش خانگی در ۱۰ سخنرانی و پنج میان پرده ساختار یافته است. و کارهای خوبی در مورد ماهیت این سخنرانی ها و استراتژی بلاغی آنها انجام شده است. گلن پمبرتون تحقیقاتی انجام داده است که نشان می دهد سه دسته از این سخنرانی های مختلف وجود دارد.

اینها فراخوان هایی برای توجه هستند و این فراخوان ها بر کلمات کلیدی مانند شنیدن، توجه کردن، توجه داشتن، گوش دادن و فریاد زدن تمرکز دارند. بنابراین، اینها فراخوان هایی برای توجه هستند، برای جلب توجه مرد جوان تا او به درستی بر خرد تمرکز کند. و سپس فراخوان هایی برای به یاد آوردن و اطاعت کردن وجود دارد.

فراخوان ها برای به خاطر سپردن و اطاعت کردن، بر کلماتی مانند رها نکردن، فراموش نکردن، گم نشدن تمرکز دارند. بنابراین، هم برای جلب توجه مرد جوان و سپس برای وادار کردن او به به خاطر سپردن و اطاعت از مطالبی که به او داده شده است. و سپس دسته آخر، هشدارهایی علیه زن بیرونی، زن بیگانه یا زن غریبه است.

این گفتمان ها از افعال شعاری استفاده می کنند که به پسر توصیه می کنند حکمت را گرامی بدارد، از خود و حکمتی که به او سپرده شده است، محافظت کند تا دستورات را رعایت کند و به درستی از آن پیروی کند. و بنابراین، در کنار این سخنان، بانوی حکمت نقش مهم و کلیدی در مقدمه دارد. او در نقش یک معلم و فرزانه عمل می کند و چندین شعر طولانی او و دعوتش را به جوان معرفی می کند.

او خود را در مکانی عمومی قرار می دهد. او پیروان مرد جوانی را فرا می خواند که ویژگی های جذاب او را تشخیص دهند، نصیحت او را بپذیرند و از راهنمایی های او برای امرار معاش و محافظت خود پیروی کنند. و بنابراین، اولین گفتمان یا سخنرانی او، یک بخش تکمیلی در فصل اول، ۲۰ تا ۳۳ است.

و اینجا است که او مرد جوان را به گوش دادن به نصیحتش فرا می خواند. این بلافاصله پس از اولین سخنرانی پدر، فراخوانی برای توجه، ایراد می شود. اولین سخنرانی او شامل توصیه ای برای دوری از معاشران خشن و حریص، از آن نوع باندهای جوانان بی پروا است که او را به مسیرهای نابودی سوق می دهند.

نصیحت او بلافاصله پس از این با چیزی که می توانیم آن را یک سخنرانی پرشور و مقابله ای بنامیم، دنبال می شود، جایی که او جوان را تشویق می کند به یاد داشته باشد که اگر خرد او را رد کند، عواقب وخیمی در انتظارش خواهد بود، و در واقع، وقتی او خود را در حال غرق شدن در صخره های حماقت خود می بیند، او را مسخره خواهد کرد. او با لحنی حکیمانه می گوید، من که به تو گفته بودم این اتفاق خواهد افتاد. و بنابراین، سخنرانی های او در سخنرانی های دیگر تنیده می شوند تا تأثیر کلامی مؤثری بر مرد جوان در حین گذر از این مرحله داشته باشند.

و بنابراین، ساختار پیشگفتاری که می‌خواهم پیشنهاد دهم، مجموعه‌ای از گفتمان‌های انباشته و هدفمند را منتقل می‌کند که هدفشان هدایت یک جوان و بی‌تجربه‌ی خردآموز، مخاطب کتاب، مرد جوان بی‌تجربه، به سوی خرد، بلوغ و درستکاری در گذر از دام‌های بزرگسالی آستانه‌ای است. به عبارت دیگر، کسی که در آستانه‌ی ورود به مرحله‌ی بزرگسالی مستقل است و نیاز به تشویق و نصیحت در مسیرهای خاصی دارد. اگر فرزندی بزرگ کرده‌اید، می‌دانید که آن‌ها در اوایل نوجوانی وارد این دوره‌ی استراتژیک کلیدی می‌شوند، زمانی که در جهان سیر می‌کنند و سعی می‌کنند بفهمند با چه نوع افرادی باید معاشرت کنم. چه کاری خوب است؟ چه کاری بد است؟ می‌خواهم پیشنهاد کنم که کتاب امثال با ارائه‌ی جهانی که در آن فرد جوان شروع به یادگیری انواع توصیه‌ها و نصایح می‌کند که باید از آن‌ها پیروی کند و با چه نوع افرادی معاشرت کند و از چه چیزهایی اجتناب کند، برنامه‌ی درسی برای گذر از این مرحله ارائه می‌دهد.

و بنابراین، هدف آن شکل‌گیری شخصیت و ترغیب جوان به پیروی از حکمت پدر و مادر است که در نهایت ریشه در حکمت یهوه و هنجارهای تورات دارد. سخنرانی‌های مقدمه تأیید می‌کنند که یهوه حکمت واقعی و مطلوب را ارائه می‌دهد. و این در توصیه‌های خردمندانه پدر، هنگامی که به گفتار سوم می‌رویم، منعکس می‌شود.

سپس با پرورش رفتار مدنی فضیلت‌مندانه در گفتمان چهارم برای چرخ مشترک جامعه، نگرانی مثبتی برای خیر اجتماعی می‌بینیم. گفتمان پنجم به جوانان یادآوری می‌کند که خرد به عنوان پاداش خود او عمل می‌کند. او باید از خرد پیروی کند و بر اساس آن پاداش بگیرد.

گفتمان ششم پیشنهاد می‌کند که پسر همچنین باید با پرورش قدرت تشخیص برتر و انتخاب مسیر درست، قدرت تشخیص خود را افزایش دهد. گفتمان هفتم فراتر از این می‌رود و می‌گوید که او باید یک سبک زندگی منظم را که با تفکر صحیح و خویش‌داری مشخص می‌شود، پرورش دهد. او باید خود را تنظیم کند تا به دنبال خرد باشد.

سپس نوبت به سخنرانی‌ها می‌رسد و سه سخنرانی پایانی، هشدارهایی با دستورالعمل‌های پخته‌ی پدر درباره‌ی خطرات مرگباری است که رابطه‌ی جنسی نامشروع با زنان غریبه را احاطه کرده است. و من فکر می‌کنم این واقعیت نشان می‌دهد که در واقع حرکتی به سوی بلوغ بیشتر و مضامین دشوارتر وجود دارد. به عبارت دیگر، هشدارها علیه زن نامشروع خارجی در تمام گفتمان‌ها پراکنده یا پراکنده نیستند.

آنها در پایان می‌آیند. و این نشان می‌دهد که فرد جوان پس از اینکه زیبایی خرد، ضرورت پیروی از نصیحت پدر، ضرورت انجام این کار برای خیر جامعه، و تسلیم شدن در برابر هنجارهای خرد را آموخت، سرانجام آماده است تا در مورد خطرات زن بیرونی که ممکن است او را وسوسه کند تا انرژی خود را صرف اهداف شومی کند که در نهایت او را نابود خواهد کرد، آموزش ببیند. و این با یک صحنه تکان‌دهنده در مورد نابودی یک احمق بی‌خبر توسط یک زن اغواگر به پایان می‌رسد.

در طول این ده سخنرانی، مرد جوان از وسوسه‌های اولیه‌ی دوستان بد و پول آسان به وسوسه‌های دنیوی شرکای جنسی ممنوعه رسیده است. او در ظرفیت خرد خود از اجتناب از خشونت و طمع در سخنرانی اول، تا اجتناب از سرخوردگی و هرزگی جنسی در سخنرانی‌های پایانی، به بلوغ رسیده است. و در طول این مسیر، بانوی خرد، نصیحت پدر را تقویت کرده است.

او جذابیت خودش را برای جوانان به عنوان یک حامی مطلوب و محافظ برای نوجوانان ارائه داده است. بنابراین، همانطور که در مورد این موضوع فکر می‌کنیم، تمرکزی که من داشتم روی شکاف‌های موجود در

طول مسیر بود که نشان می‌دهد آیا این واقعاً باعث پیشرفت فرد جوان می‌شود یا خیر. و می‌خواهم فقط چند کلمه در مورد این موضوع بگویم.

من فکر می‌کنم در واقع، می‌توانیم نوعی هدفمندی را در نحوه‌ی چیدمان این مطالب ببینیم. در آغاز و پایان مقدمه، مجموعه‌ای از کلمات کلیدی وجود دارد که مقدمه را تکرار می‌کنند. این نشان‌دهنده‌ی یک چارچوب ادبی هدفمند است که دوباره، بر این رژیم آموزشی خرد، این برنامه‌ی آموزشی تأکید می‌کند.

گفتمان حکمت آغازین در آیات ۱.۸ تا ۱۹ از طریق چندین تکیه کلام، مانند «گوش کن و اصلاح کن» به مقدمه پیوند می‌خورد. دومین گفتمان حکمت، که می‌خواهم پیشنهاد کنم، بسیار شبیه به کتاب امثال، آن را به عنوان مزامیر ۱ و ۲ که نقش مقدماتی در معرفی کتاب دارند، درک می‌کنم. فکر می‌کنم دو گفتار اول در اینجا نیز همین نقش را دارند.

و دومین گفتمان حکمت، این ارتباط کلامی با مقدمه را با تکرار اصطلاحات حکمت، فهم و دانش تقویت می‌کند. محور تقاطع در مقدمه با این ایده‌های درستکاری، عدالت و درستکاری در انتهای آن گفتار دوم قرار می‌گیرد، جایی که پدر این کلمات را تکرار می‌کند تا تمرکز گفتارهای حکمت خود را به عنوان سخنانی که مبتنی بر حکمت یهوه هستند و منجر به شکل‌گیری شخصیت در این راستا می‌شوند، تیزتر کند. به همین ترتیب، وقتی به پایان مقدمه می‌رسیم، نتیجه‌گیری داریم که بسیاری از این مضامین را منعکس می‌کند.

بانوی حکمت، درخواست نهایی خود را در آیه ۹:۱۰ بر ترس از یهوه بنا می‌کند، که دوباره با آیه آغازین امثال همخوانی دارد، ترس از یهوه آغاز دانش است. همانطور که در مقدمه آمده است، جایی که فرد ۱:۷ بی‌تجربه، جوان بی‌تجربه، هدف اصلی است. همچنین می‌بینیم که او در آیات ۴، ۶ و ۱۶ باب ۹ ظاهر می‌شود.

بانوی حکمت، فضایل آموزش یک مرد حکیم را به منظور افزودن به آموزه‌هایش در آیه ۹:۹ ستایش می‌کند، که این ترکیب اصطلاحات در مقدمه حکمت، افزودن و تعلیم در آیه ۵ مقدمه را منعکس می‌کند. تیپ‌های شخصیتی که پارسایی و درستکاری را نشان می‌دهند، به عنوان مخاطبان مهم حکمت و حماقت شناخته می‌شوند. این امر، استفاده از این ویژگی‌های شخصیتی را در آیات محوری مقدمه در آیه ۱:۳ به یاد می‌آورد. بنابراین، همه اینها به طور کلی نشان می‌دهد که مقدمه عمداً تنظیم شده است تا جوانی را که در حال آموزش حکمت ابتدایی است، به سمت کاربرد فزاینده هدایت کند، جوانی که در شکل‌گیری شخصیت از سادگی زمینه‌خانی با تمرکز بر این فضایل پارسایی، درستکاری و عدالت، پایه‌ریزی شده است، زیرا او آماده است تا دنیای بیرون را با تمام وسوسه‌هایش تجربه کند، به طوری که به درستی آموزش دیده و آماده مواجهه با خطرات و خواسته‌هایی باشد که در مرحله بعدی یادگیری با او همراه خواهند بود.

بنابراین، همانطور که روند پیشگفتار را دنبال کرده‌ایم، دیده‌ایم که تمرکز در مقدمه بر سوق دادن جوانان بی‌تجربه به سوی این فضایل درستکاری، عدالت و درستکاری، عمداً شکل گرفته و تنظیم شده است و در روند این هفت مجموعه حکمت گنجانده شده است. بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که در هفت مجموعه حکمت، کارآموز حکمت در شکل‌گیری شخصیت، اشکال ابتدایی حکمت و حرکت به سوی پیچیدگی بیشتر و کاربرد بیشتر، پایه‌گذاری می‌شود. و بنابراین، ما این را در فصل‌های اول تا نهم می‌بینیم.

همینطور که از گوشه‌ی داستان به مرحله‌ی بعدی می‌رویم، لحن و مضامین کتاب تغییر می‌کند. نوع آموزشی که دریافت می‌کنیم به یک پند و اندرز، نوعی ضرب‌المثل دوپهلوی، تغییر می‌کند. و بنابراین، با ورود به فصل‌های بعدی خواهیم دید که در واقع، فرد جوان اکنون راه خود را به سوی جهان باز می‌کند و با انواع مختلف افراد روبرو می‌شود.

و بنابراین، پایه‌گذاری آن خرد اولیه در خانه، اکنون او را برای مرحله دوم آماده کرده است، که حرکت در میان تیپ‌های شخصیتی است که او در زندگی خارج از خانه شروع به تجربه آنها می‌کند. همانطور که او این کار را انجام می‌دهد، خواهیم دید که اولین ورود او به آن جهان، درک تیپ‌های شخصیتی سیاه و سفید صالحان و خردمندان در مقابل احمقان و شروران است که باید خود را با آنها همسو کند و از آنها اجتناب کند. همانطور که به این فصل‌ها می‌رسیم، شاهد پیشرفت فزاینده‌ای از مضامینی خواهیم بود که نشان دهنده بلوغ روزافزون و تمرکز بیشتر بر چگونگی تبدیل آن جوان به رهبری است که مظهر تورات است و ویژگی‌های شخصیتی آن را در زندگی مدنی خود به کار می‌گیرد.

این دکتر کایل دانهام در تدریسش در مورد ساختار و الهیات در امثال، جلسه اول، حکمت ابتدایی به عنوان شکل‌گیری شخصیت است.